

عدالت ترمیمی*

نویسنده: جان بریث ویت**

ترجمه مهرداد رایجیان اصلی***

پیش‌گفتار مترجم

عدالت ترمیمی یکی از آموزه‌های معاصر علوم جنایی است که پیشینه‌ای به بلندی تاریخ باستان دارد. عدالت ترمیمی فرایندی است که از رهگذر آن طرف‌های درگیر در یک جرم معین، به شکل جمعی یا گروهی برای حل و فصل و رسیدگی به آنچه از آن جرم حاصل شده و پیامدهای احتمالی آن در آینده تصمیم‌گیری و رایزنی می‌کنند. عدالت ترمیمی اصطلاح مشترکی برای اشاره به دسته گسترده‌ای از شیوه‌های نارسمی حل و فصل جرایم است که افرادی را که سهام‌داران اصلی رخداد جنایی به شمار می‌آیند گرد هم می‌آورد. مهم‌ترین نمونه‌های این شیوه‌های نارسمی عبارتند از سازش و میانجی‌گری بزه‌دیده – بزه‌کار، گونه‌های مختلف نشست‌های ترمیمی، هیأت‌های ترمیمی اجتماع‌مدار و جرگه‌ها یا محفل‌های صدور حکم و تعیین ضمانت اجرا.

*. John Braithwaite (2002); Restorative Justice, in: M.Tonry (ed.), The Handbook of Crime and Punishment, New York, Oxford University Press, pp. 323-344.

** استاد مدعو دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک، عضو شورای مدیران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه ملی استرالیا.

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

خوشبختانه، در چند سال گذشته آموزه عدالت ترمیمی که در فرهنگ بسیاری از جوامع بشری - از جمله، ایران - ریشه دارد، به قلمرو نوشتگان پارسی علوم جنایی نیز راه یافته^۱ و حقوقدانان و جرم‌شناسان پارسی زبان در شناساندن آن به دست اندرکاران سیاست جنایی و گستراندن ریشه‌های آن در تار و پودهای نظام عدالت جنایی کشور همواره نقش داشته‌اند.^۲ با وجود این، چنین به نظر می‌رسد که جنبه‌های مهمی از این آموزه معاصر هنوز از میدان دید پارسی نویسان علوم جنایی بیرون مانده است، همچنان که نظریه پردازان عمدتاً غربی، که عدالت ترمیمی را به منزله یک آموزه -

۱. برای نمونه بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ *از حقوق کیفری بزه‌دیده مدار تا عدالت ترمیمی*، دیپاچه در: رایجیان اصلی، مهرداد؛ *بزه‌دیده در فرایند کیفری*، انتشارات خط سوم، تابستان ۱۳۸۱؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ *عدالت ترمیمی*، دیپاچه از: پرادل، ژان؛ *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱؛ عباسی، مصطفی؛ *میانجیگری در امور کیفری (افق‌های نوین عدالت ترمیمی)*، انتشارات دانشور، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۰ و ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۲؛ غلامی، حسین؛ *عدالت ترمیمی*، در: *علوم جنایی*، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۸۳.

۲. برای نمونه می‌توان از آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (هیأت وزیران - مرداد ۱۳۸۱) برای تشکیل شوراهای حل اختلاف «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی» نام برد. همچنین، بنگرید به: ماده ۱۵ لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاههای اطفال و نوجوانان درباره میانجیگری، در: *آراء*، نشریه داخلی دادگستری استان اصفهان، سال سوم، شماره ۷ و ۸، بی تا؛ لایحه مجازات‌های اجتماعی (مواد ۱، ۱۱-۵، ۱۶ درباره «وضعیت بزه‌دیده و آثار ناشی از ارتکاب جرم» به منزله یکی از شرایط تعیین و صدور مجازات‌های اجتماعی و «مشارکت مردم و نهادهای مدنی در اجتماع» به منزله مبنای اجرای این مجازات‌ها؛ «ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی و معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده» به منزله یکی از تکالیف بزه‌کار در دوره مراقبت؛ و انجام «خدمات عمومی» به نفع جامعه) در: کمیته سیاست کیفری کمیسیون سیاست جنایی و قوانین کیفری، مرکز مطالعات راهبردی (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه)، بی تا.

بلکه نظریه معاصر - طرح کرده و گسترش داده‌اند نیز هنوز خود را از بحث و نقدهای پیوسته پیرامون آن بی نیاز نمی‌بینند.^۳

عدالت ترمیمی، عنوان مقاله‌ای است از انسان‌شناس، جامعه‌شناس و جرم‌شناس برجسته استرالیایی - **جان بریت ویت** - که تاکنون آثار گوناگون بسیاری در این حوزه آفریده^۴ و به منزله یکی از نظریه‌پردازان به نام در این زمینه شناخته می‌شود. شهرت **بریت ویت** در گستره علوم جنایی - با تأکید بر جرم‌شناسی - در دو دهه گذشته با طرح نظریه شرمساری بازگرداننده یا باز - یکپارچه‌گر^۵ به اوج خود رسیده است؛ نظریه‌ای که پیوند علمی نوآورانه‌ای میان آموزه عدالت ترمیمی از دیدگاه فلسفه کیفری - به منزله یکی از شعبه‌های بنیادی علوم جنایی - با جرم‌شناسی - به منزله یکی از شاخه‌های علوم جنایی تجربی^۶ - برقرار می‌سازد. از این رو، مقاله **بریت ویت** اثری، در عین حال، فلسفی - جرم‌شناسانه است که می‌کوشد تا آموزه عدالت ترمیمی را از منظر فلسفه حقوق از رهگذر تاریخ حقوق

۳. بنگرید به:

Dignan, James; *Understanding Victims and Restorative Justice*. Open University Press, First Pub., 2005.

۴. **بریت ویت** تاکنون نویسنده بیش از هفده عنوان و ویراستار بیش از شش عنوان کتاب (اثر مستقل یا مشترک) بوده است. شمار مقاله‌های او تنها در دهه ۱۹۹۰، به بیش از یکصد عنوان می‌رسد و بیشتر آثار او در زمینه عدالت ترمیمی است. برای دیدن پیشینه حرفه‌ای - پژوهشی **بریت ویت** بنگرید به: <http://ctsi.anu.edu/people/Braithwaite J.html>.

5. Reintegrative Shaming

۶. درباره علوم جنایی و شاخه‌های آن بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ *از حقوق جنایی تا علوم جنایی*، دیپاچه در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در تحلیل از استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۸۳، صص ۱۶-۷.

کیفری، از یک سو، و از دیدگاه جرم‌شناسی با تأکید بر نظریه شرم‌سازی بازگرداننده خود، از دیگر سو، به خواننده نمایانده و تحلیل کند.

بریت ویت، در این مقاله با اشاره به نمونه‌های فراوان از آنچه امروز عدالت ترمیمی نامیده می‌شود در تمدن‌های باستان و معاصر شرق و غرب، عدالت ترمیمی را یک سنت جهان‌گستر می‌شناساند که همواره در کنار سنت‌های عدالت سزا دهنده^۷ همزیستی می‌کند. وانگهی، از آنجا که کانون بنیادی عدالت ترمیمی بر پایه لایه‌های گوناگون اجتماع - و به طور کلی، جامعه - بنیان نهاده شده، به گونه‌ای که امروزه به شکل‌گیری الگوی جدیدی از عدالت به نام *عدالت اجتماع‌مدار*^۸ انجامیده است، از یک عدالت کثرت‌گرای فرهنگی که هر دو گرایش جمع‌باوری^۹ و فرد باوری^{۱۰} در آن بازتاب یافته، به زبان فلسفه حقوق به منزله بنیان عدالت ترمیمی سخن می‌راند.

از دیدگاه جرم‌شناسی، **بریت ویت** این بار با تأکید بر دو نظریه تندرو^{۱۱} و بدبینانه^{۱۲} تلاش می‌کند تا مقایسه‌ای روشن‌تر را از آثار شیوه‌های عدالت ترمیمی به خواننده بنمایاند. اگر چه او در این مقایسه به نظریه‌های گوناگونی - مانند *نظریه عدالت شکلی*^{۱۳}، *شرم‌سازی پنهان*^{۱۴}، *نظریه*

7. Retributive Justice.

8. Community Justice.

9. Communitarianism.

10. Individualism.

11. Immodest Theory.

12. Pessimistic Theory.

13. Procedural Justice.

14. Bypassed Shame.

نافرمانی^{۱۵} و نظریه پیشگیری از جرم^{۱۶} - اشاره می‌کند، سنگ بنای نظری مقاله را در این دیدگاه بر پایه نظریه شرمساری بازگرداننده می‌نهد. بریث ویت شرمساری را «همه فرایندهای اجتماعی ابرازکننده ناخوشایندی [توصیف می‌کند] که هدف یا تأثیر آنها عبارت است از ایجاد پشیمانی در شخص شرمزده یا محکومیت وی از سوی کسانی که از این شرمساری آگاه می‌شوند».^{۱۷} این شرمساری در باور بریث ویت دو گونه دارد: گونه نخست، شرمساری بدنام کننده است که یک احساس کثروی را در شخص شرمزده دامن می‌زند. گونه دوم، شرمساری بازگرداننده نام دارد که زمانی رخ می‌دهد که فرد قانون شکن با فهم نادرست بودن کار خود شرمسار می‌شود، ولی برای بازگشتن به گروه‌همنوا (اجتماع - جامعه) همچنان اجازه دارد. این نظریه استدلال می‌کند که شرمساری بازگرداننده، بر عکس شرمساری بدنام کننده، به کاهش میزان جرایم می‌انجامد. هر چه به هم پیوستگی یا یکپارچگی اجتماعی بیشتر باشد، فرد شرمساری بازگرداننده بیشتری دریافت می‌کند و بدین سان، احتمال ارتکاب جرم در او کاهش می‌یابد.^{۱۸} این موضوع درباره یک فرد بزه کار در چارچوب کاهش احتمال تکرار جرم او توجیه می‌شود. بر همین پایه، بریث ویت آثار شیوه‌های ترمیمی را از دیدگاه دو نظریه تندرو و بدبینانه چنین مقایسه می‌کند که عدالت ترمیمی بر پایه نظریه شرمساری بازگرداننده بیش از شیوه‌های موجود عدالت کیفری به کاهش جرم می‌انجامد (نظریه‌ی تندرو)، در حالی

15. Defiance Theory.

16. The Theory of Crime Prevention.

۱۷. ولد، جرج و دیگران؛ حرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰، ص ۴۱۲.

۱۸. پیشین.

که از دیدگاه نظریه بدبینانه، عدالت ترمیمی می‌تواند یک دستگاه شرمسار کننده باشد که انگ‌زنی بزه‌کاران را شدت می‌بخشد.

بریت ویت سپس برای شفاف‌تر ساختن رهیافت خود در این مقاله - یعنی، پیوند نظریه شرمساری بازگرداننده با عدالت ترمیمی - دو داستان را شرح می‌دهد که در یکی از آنها شخصیت اصلی، نوجوانی متهم به سرقت است که در جریان شرکت در یک نشست ترمیمی با شرمسار شدن از آنچه مرتکب شده است به گروه هم‌نوی خود باز می‌گردد؛ داستانی که نمونه برجسته‌ای از یک شرمساری بازگرداننده ترمیم‌مدار در باور **بریت ویت** است.

بدین‌سان، عدالت ترمیمی در اندیشه‌ی **بریت ویت** عدالت رایزنانه^{۱۹} است که به رایزنی و کنکاش افراد درباره پیامدهای جرم و چگونگی رسیدگی به این پیامدها و پیشگیری از باز رخداد آنها مربوط می‌شود و هدف آن نهادینه کردن گردهمایی کنشگران اصلی رویداد جنایی - یعنی، بزه‌دیده و بزه‌کار، خانواده‌هاشان، دوستان - و همه کسانی است که بزه‌دیده و بزه‌کار به تشویق و پشتیبانی آنان نیازمندند و بودنشان در سراسر زمان بحران پس از بزه‌دیدگی و فرایند ترمیمی به جلوگیری از شرمساری برخاسته از بزه‌دیدگی برای بزه‌دیده، از یک سو، و ایجاد یک شرمساری باز گرداننده در بزه‌کار، از سوی دیگر، می‌انجامد.

* * *

19. Delebrative Justice.

با وجودِ خاستگاهِ عدالتِ ترمیمی در نظام‌های سنتی عدالت از جمله در تمدن‌های عرب، یونان و روم باستان که رویکردی ترمیمی را حتی به آدم‌کشی^{۲۰} پذیرفته بودند؛^{۲۱} یا هندوهای باستان که کسانی را که تاوان می‌پردازند، می‌بخشند؛^{۲۲} یا بودایی‌ها، تائویی‌ها و سنت‌های کنفوسیوسی باستان که امروزه در آسیای شمالی پراکنده‌اند،^{۲۳} این رهیافت پیشرفت چشمگیری در آموزه‌های جرم‌شناسانه به شمار می‌رود. عدالت ترمیمی، در واقع، خط مشی بسیار متفاوتی را درباره مفاهیم سنتی، مانند ارباب یا بازدارندگی^{۲۴}، بازپروری^{۲۵}، ناتوان‌سازی^{۲۶} و پیشگیری از جرم^{۲۷} در بر می‌گیرد. عدالت ترمیمی، همچنین، به معنای بنیادهای دگرگون شده فلسفه کیفری و برداشت‌های ما از آزادی، مردم سالاری و اجتماع است.

عدالت ترمیمی الگوی برجسته عدالت جنایی در سراسر تاریخ بشر و برای همه مردم جهان بوده است. همزمان با چیرگی و تسلط نورمن‌ها^{۲۸} بر بیشتر اروپا در سال‌های پایانی روزگاران تاریکی،^{۲۹} روگردانی سرنوشت-سازی در عدالت ترمیمی رخ داد.^{۳۰} دگرگون شدن [مفهوم] جرم، از خطایی

20. Homicide.

21. Van Ness (1986).

22. Waitekamp (1989).

23. Haley (1996).

24. Deterrence.

25. Rehabilitation.

26. Incapacitation

27. Crime Prevention.

28. Norman.

29. Dark Ages.

30. Van Ness (1986); Waitkamp (1989).

که نسبت به شخص دیگری [به جز پادشاه] ارتکاب می‌یابد، به مسئله‌ای خلاف وفاداری به پادشاه و به منزله جنایت بر او، کانون برجسته برنامه سلطه شاه بر مردمش بود. گرایش به عدالت ترمیمی در غرب با ایجاد یک برنامه آزمایشی سازش میان بزه‌دیده - بزه‌کار^{۳۱} در سال ۱۹۷۴ در کیچنر^{۳۲} استان اونتاریو^{۳۳} دوباره از سر گرفته شد.^{۳۴} آمبریت^{۳۵} از وجود دست کم سیصد نمونه از این برنامه‌ها در میانه دهه ۱۹۹۰ در آمریکای شمالی و بیش از پانصد برنامه در اروپا، افزون بر برنامه‌های بسیاری در نیمکره جنوبی خبر می‌دهد. در طول دهه ۱۹۸۰ عدالت ترمیمی به منزله یک نوآوری چشمگیر در تنظیم و کنترل جرم‌های اشخاص حقوقی نیز وجود داشت.^{۳۶}

دهه ۱۹۹۰ شاهد گسترش الگوی نیوزلندی نشست‌های گروهی خانوادگی در بسیاری از کشورها - از جمله استرالیا، سنگاپور، اتحادیه پادشاهی [انگلستان]، ایرلند، آفریقای جنوبی، فلسطین، ایالات متحد آمریکا و کانادا و افزون بر آن، شاهد یک جنبش نظری نوین در زمینه آموزه عدالت ترمیمی بوده است. همچنین، نشست‌های سازش‌جویانه و نشست‌های ویژه صدور حکم بومیان کانادایی^{۳۷} نفوذ چشمگیری پیدا کرد؛ همچنان که آیین‌های عدالت و شفابخشی سرخپوستان ناواجو^{۳۸} نیز چنین شد.^{۳۹} این

31. Victim - Offender Reconciliation.

32. Kitchener

33. Ontario.

34. Peachey (1989).

35. Umbreit (1998).

36. Rees (1988); Braithwaite (1995).

37. James (1993).

38. Navajo.

برنامه‌های گوناگون در طول دهه ۱۹۹۰ به منزله عدالت ترمیمی مفهوم سازی شد. بازموور و واشینگتن^{۴۰} و وان نس،^{۴۱} آلبرت اگلش^{۴۲} را به منزله نخستین کسی که عدالت ترمیمی را به مثابه یک جانشین یا بدیل جبران کننده به جای عدالت تنبیهی و بازپرورمدار به روشنی شناسانده، ستوده‌اند. در پی تلاش‌های همه پسندانه کوشش گران امریکایی و انگلیسی، مانند هوارد زهر،^{۴۳} مارک امبریت،^{۴۴} کی پرانیس،^{۴۵} دانیل وان نیس،^{۴۶} تونی مارشال،^{۴۷} و مارتین رایت^{۴۸} در دهه ۱۹۸۰، مشوقان برجسته نیوزلندی (براون، ۱۹۹۴؛^{۴۹} کنسُدین، ۱۹۹۷؛^{۵۰} هاکیها، ۱۹۹۴؛^{۵۱} هاسال، ۱۹۹۶؛^{۵۲} لیبریچ، ۱۹۹۶؛^{۵۳} ماکسول، ۱۹۹۳؛^{۵۴} ماکسول و موریس، ۱۹۹۳-۹۶؛^{۵۵} مک الریا، ۱۹۹۳؛^{۵۶} رابرتسون، ۱۹۹۶؛^{۵۷} استوارت، ۱۹۹۳)^{۵۸} و [نیز] استرالیایی‌ها

39. Yazzi and Zion (1996)
40. Bazemore and Washington (1995)
41. Van Ness (1993).
42. Albert Eglash (1975).
43. Howard Zehr (1985, 1990, 1995)
44. Mark Umbreit (1985, 1990, 1992, 1994a, b, 1998)
45. Kay Pranis (1996).
46. Daniel Van Ness (1986, 1993, 1998)
47. Tony Marshall (1985, 1990, 1992a, b).
48. Martin Wright (1982, 1992).
49. Brown (1994).
50. Consedine (1997).
51. Hakaiha (1994).
52. Hassall (1996)
53. Leibrich (1996).
54. Maxwell (1993).
55. Maxwell and Morris (1993, 1996).
56. McElrea (1993).

(هیندمن، تورسبورن و وود، ۱۹۹۶؛ مک دونالد و دیگران، ۱۹۹۵؛ مور و فورست، ۱۹۹۴؛ مور و اوکانل، ۱۹۹۴؛ موگفورد و موگفورد، ۱۹۹۲؛ اوکانل، ۹۵-۱۹۹۲؛ پالک، ۱۹۹۵) عدالت ترمیمی به پیدایش جنبش اجتماعی برای اصلاحات عدالت جنایی دهه ۱۹۹۰ انجامید. از سال ۱۹۹۵، دو سازمان به نام‌های *عدالت واقعی تد واچل*^{۶۵} (در ایالات متحد آمریکا) و *عدالت دگرگرد مک دونالد*^{۶۷} (در استرالیا) آموزش سوداگرانه در برگزاری نشست‌های گفت و گو را به هزاران نفر در سراسر جهان ارائه داده‌اند. یک گروه ارزیابی پژوهشی نیز همراه با این جنبش اجتماعی ایجاد شده که به طور عمده زیر نفوذ اروپاییان (بلاگ، ۱۹۸۵؛ دی هان،

57. Robertson (1996).

58. Stewart (1993).

59. Hyndman, Thorsborne, and Wood (1996).

60. McDonald et al. (1995).

61. Moore and Forsyth (1995).

62. Moore and O'Connell (1994).

63. Mugford and Mugford (1992, 1995).

64. O'Connell (1992).

65. Palk (1995).

66. Ted Watchel's Real Justice.

۶۷. "Mac Donald's Transformative Justice": بینش جدید عدالت دگرگرد تلاش می‌کند تا عدالت دگرگرد شفابخش را به جای عدالت سزادهنده جایگزین کرده و گسترش دهد. برپایه این بینش نو، جرم می‌تواند به فرصتی برای ایجاد یک دگردیسی مثبت در زندگی بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و خانواده‌هایشان تبدیل شود. عدالت دگرگرد به نیازهای بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و اجتماع از رهگذر هدف بنیادی شفابخشی - نه انتقام جویی - توجه می‌کند (م). بنگرید به:

<http://WWW.interlog.com/~ritten.html>.

68. Blagg (1985).

۱۹۹۰؛ دیگنان،^{۷۰} ۱۹۹۲؛ مارشال،^{۷۱} ۱۹۸۵-۹۰؛ مارشال و مری،^{۷۲} ۱۹۹۰؛ مسمر،^{۷۳} ۱۹۹۳؛ مسمر و اُتو،^{۷۴} ۱۹۹۲a-۱۹۹۲b؛ سسار، بیوئر زکنز، و بوئرز،^{۷۵} ۱۹۸۶؛ اسمیت، بلاگ، و دریکورت^{۷۶} ۱۹۸۵؛ وال گریو،^{۷۷} ۹۴-۹۵-۱۹۹۳؛ ویت کمپ،^{۷۸} ۱۹۸۹) و کانادایی‌ها (بورفورد و پنل،^{۷۹} ۱۹۹۶؛ کلیرمونت،^{۸۰} ۱۹۹۴؛ لاجیونیس،^{۸۱} ۱۹۹۳؛ لاپیری،^{۸۲} ۱۹۹۴-۹۵؛ رُس،^{۸۳} ۱۹۹۶؛ استوارت،^{۸۴} ۱۹۹۶) بوده است؛ هر چند بورت گالوی و جُودسون (۱۹۷۵)^{۸۵} در مینیسوتا^{۸۶} الگوهای نخستین و سرسخت این گروه پژوهشی بودند.

-
- 69 De Haan (1990).
 70. Dignan (1992).
 71. Marshall (1985,1990).
 72 Marshall and Merry (1990).
 73. Messmer (1993).
 74. Messmer and Otto (1992a, 1992b).
 75. Sessar, Beureskens and Boers (1986).
 76 Smith, Blagg and Derricourt (1985).
 77. Walgrave (1993, 1994, 1995).
 78 Weitekamp (1989).
 79 Burford and Pannell (1996).
 80 Clairmont (1994).
 81 Lajeunesse (1993).
 82. La Prairie (1994, 1995).
 83. Ross (1996).
 84. Stewart (1996).
 85 Burt Galaway and JoeHudson (1975).
 86. Minnesota

من در یک مقاله مفصل تحلیلی^{۸۷} تلاش می‌کنم تا توضیح دهم که چرا عدالت ترمیمی به منزله یک الگو، خیزشی را آغاز کرده است. اگر چه این سرچشمه‌ها هنوز اندک و ناچیزند، نظریه‌ای تندرو درباره چرایی امکان کارآمدی عدالت ترمیمی ابراز شده؛ همچنانکه یک نظریه بدبینانه نیز وجود دارد که استدلال می‌کند چرا این الگوی عدالت از جهات مهمی ممکن است ناکارایی داشته باشد. بخش عمده دلایل تجربی درباره کارکردهای عدالت ترمیمی پیرامون آزمودن این گزاره‌هاست که سیاهه آن در نمودار زیر آمده است. شگفت آنکه این دلایل همچنان محدود^{۸۸} بر درست‌نمایی گزاره‌های هر دو نظریه دلالت می‌کند. من در اینجا به چیزی بیش از خطوط کلی گزاره‌های سازنده این دو نظریه نمی‌پردازم.

87. Braithwaite.

88. Still- Limited Evidence

نمودار شماره ۱

آثار شیوه‌های عدالت ترمیمی

نظریه‌ی تندرو^{۸۹}

- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های موجود عدالت کیفری به ترمیم [آثار بزه‌دیدگی] و خرسندسازی بزه‌دیدگان کمک می‌کند.
- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های موجود عدالت کیفری به بازگرداندن بزه‌کاران [به جامعه] و خرسندسازی آنان کمک می‌کند.
- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به ترمیم و بازسازی [آثار جرم] و خرسندسازی جامعه کمک می‌کند.
- [عدالت ترمیمی] به دلیل ادعاهای نظریه شرمساری بازگرداننده^{۹۰}، بیش از وجود شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به کاهش جرم می‌انجامد.
- [عدالت ترمیمی] به دلیل ادعاهای نظریه عدالت شکلی^{۹۱} بیش از وجود شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به کاهش جرم می‌انجامد.

89 The Immodest Theory.

۹۰. "Reintegrative Shaming": یکی از نظریه‌های تلفیقی جرم‌شناسی که از سوی جان بریت ویت (نویسنده مقاله حاضر) در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. این اصطلاح برای توصیف فرایندی به کار می‌رود که از رهگذر آن بزه‌کار در برخورد و دیدار با بزه‌دیده و دیگر کسانی که برای او اهمیت دارند از آنچه انجام داده است (ارتکاب جرم) شرمسار می‌شود، البته با در نظر گرفتن این موضوع که رفتار و برخورد با بزه‌کار باید همواره با دغدغه و احترام و با هدف محکم گرداندن پیوندهای اخلاقی میان او، خانواده‌اش و اجتماع پیرامون او باشد و به طور کلی به بازگرداندن و باز هم‌نو مسازی اجتماعی او بینجامد. برای آگاهی بیشتر نگریده: ولد، جرج و دیگران؛ جرم‌شناسی نظری، ص ۴۱۱ (م).

- [عدالت ترمیمی] به دلیل ادعاهای نظریه شرمساری پنهان^{۹۲}، بیش از وجود شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به کاهش جرم می‌انجامد.
- [عدالت ترمیمی] به دلیل ادعاهای نظریه نافرمانی^{۹۳}، بیش از شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به کاهش جرم می‌انجامد.
- [عدالت ترمیمی] به دلیل ادعاهای نظریه خود - دسته‌بندی^{۹۴}، بیش از شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به کاهش جرم می‌انجامد.

۹۱. "Procedural Justice": این انگاره که رویه‌ها و آیین دادرسی منصفانه بهترین تضمین برای پیامدهای منصفانه‌اند، همگانی و همه‌پسند است. عدالت شکلی به تصمیم‌سازی‌ها و اجرای آن تصمیم‌ها بر پایه فرایندهای منصفانه مربوط است. مردم در صورتی احساس اطمینان می‌کنند که رویه‌ها و آیین دادرسی اتخاذ شده منزلت انسانی و احترام به آنان را برآورده سازد. موضوع‌های عدالت شکلی در گونه‌های مختلف تصمیم‌سازی‌ها به میان می‌آیند. برای نمونه، در جریان رسیدگی‌ها عدالت شکلی به تضمین تحقق یک دادرسی عادلانه مربوط می‌شود (م). بنگرید به:

<http://www.beyondintractability.org/m/procedural-justice.jsp>

۹۲. "Bypassed Shame" دو مفهوم شرمساری آشکار (Overt Shame) و شرمساری پنهان با جنبه‌های اصلی نظریه شخصیت آدلر (۱۹۵۶) پیوند تنگاتنگی دارد. آدلر بر این باور بود که اگر کودکان در طول دوران حساس بلوغ مورد بی‌مهری واقع شوند، یکی از دو گونه شخصیت بزرگسال را بروز خواهند داد. او نخستین گونه را عقده حقارت یا خود کم بینی می‌نامد که به نظر می‌رسد یک همشای دقیق برای آنچه باشد، که شرمساری آشکار مژمن نامیده می‌شود. آدلر دومین گونه را انگیزه برای قدرت می‌نامد، که با آنچه شرمساری پنهان نامیده می‌شود، برابر است. چنین گفته شده که چون کودکانی که مورد بی‌مهری واقع می‌شوند از احساس طرد و واژنش رنج می‌برند، همه نظریه آدلر حاکی از یک شرمساری پویاست (م). بنگرید به:

<http://www.sociology.org/content.vol003.001/sheff.html>

۹۳. "Defiance Theory": در سال ۱۹۹۳، لارنس شرمین - جرم‌شناس آمریکایی - نظریه‌ای را ارائه کرد که زمانی را که بزه‌کاران با قدرت مدران به مخالفت برمی‌خیزند و سپس اعمال کژروانه‌ای را در پاسخ به ضمانت اجرای آنان مرتکب می‌شوند، پیش‌بینی می‌کرد. این زمان هنگامی پیش‌بینی می‌شود که بزه‌کار آن ضمانت اجرا را ناعادلانه و انگ زننده می‌شمارد و شرمساری مفروض برخاسته از آن را پس می‌زند (م). بنگرید به:

<http://www.sas.upenn.edu/criminology/conference/crim/guide/participant/1376.html>

۹۴. "Self-Categorization Theory": نظریه خود - دسته‌بندی یکی از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی است که جان ترنر (۱۹۸۵) و همکارانش (۱۹۸۷) ارائه کردند. این نظریه بر این فرض مبتنی است که

- [عدالت ترمیمی] به دلیل ادعاهای نظریه‌ی پیشگیری از جرم^{۹۵}، بیش از شیوه‌های موجود عدالت کیفری، به کاهش جرم می‌انجامد.
- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های بر پایه نظریه‌های ارباب و بازدارندگی^{۹۶} از [رخداد جرم] جلوگیری می‌کند.
- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های عدالت کیفری بر پایه نظریه ناتوان سازی گزینشی^{۹۷} [رخداد] جرم را ناکام می‌گذارد.

در زمان‌های گوناگون ما خود را به منزله افراد خاص و بی‌همتا و در دیگر زمان‌ها به منزله اعضای گروه‌ها می‌انگاریم و این دو به یک اندازه نموده‌های معتبری از خوداند. یعنی، هویت‌های اجتماعی ما (که از گروه‌هایی که خود را عضو آن می‌انگاریم، بر می‌خیزد) به همان اندازه برای خود درست و بینادی‌اند که برای هویت شخصی (برخاسته از نگرش‌های یک نفر به منزله یک فرد خاص و بی‌همتا)، و اینکه اندازه‌ای که ما خود را در سطح شخصی یا اجتماعی تعریف می‌کنیم، هم انعطاف پذیر و هم از نظر کارکرد تعارض جویانه است (م). بنگرید به:

<http://www.anu.edu.au/psychology/groups/categorization/socialidentity.php>.

۹۵ "Crime Prevention": در مورد پیشگیری از جرم بنگرید به: رایجیان اصلی، مهرداد؛ *رهیافتی نو به*

بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم، مجله حقوقی داد گستر، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۳ (م).

۹۶ "Deterrence Theories": برای آگاهی بیشتر بنگرید به: غلامی، حسین؛ *الگوی کیفری و ارزیابی*

انتقادی آن، نامه مفید (مجله علمی - پژوهشی دانشگاه مفید)، ش ۴۰، ۱۳۸۲؛ رایجیان اصلی، مهرداد؛

پیشین (م).

۹۷ "Selective Incapacitation": در برابر مفهوم «ناتوان سازی جمعی» (Collective Incapacitation)،

که بر آثار ناتوان سازنده نظام عدالت جنایی موجود بر کنترل جرم تأکید می‌کند، *ناتوان سازی* گزینشی به گونه‌های خاصی از بزه‌کاران به منزله آماج آثار ناتوان سازنده اشاره دارد. برای نمونه، نظریه پردازان ناتوان سازی بر این باورند که حبس بلند مدت مرتکبان جرم‌های خشونت‌بار و تکرار کنندگان جرم، سطح کلی جرم را کاهش خواهد داد. از آنجا که میزان جرم‌های خشونت‌بار به طور معمول در حدود هفده سالگی فرد به اوج خود می‌رسد و در ده سال بعدی به طور چشمگیری کاهش می‌یابد، ناتوان سازی مرتکبان جوان جرم‌های خشونت‌بار در طول سال‌های اوج بزه‌کاریشان آنان را از اجتماع‌هایی که در آن بسیار امکان دارد چنین جرم‌هایی را مرتکب شوند، دور نگه می‌دارد (م). بنگرید به:

<http://www.bsos.umd.edu/gvpt/lpbr/subpages/reviews/spelman.htm>

- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های عدالت کیفری بر پایه الگوی رفاه به بازپروری بزه‌کاران کمک می‌کند.
- [عدالت ترمیمی] از شیوه‌های عدالت کیفری بر پایه تحلیل اقتصادی از جرم باصرفه‌تر است.
- [عدالت ترمیمی] بهتر از شیوه‌های عدالت کیفری بر پایه «عدالت» یا نظریه‌های عدالت استحقاقی،^{۹۸} [اجرای] عدالت را تضمین می‌کند.
- [عدالت ترمیمی] آزادی و مردم سالاری را گسترش می‌دهد.

نظریه بدبینانه^{۹۹}

- [عدالت ترمیمی] هیچ سود و بهره‌ای برای بیش از نود درصد بزه‌دیدگان فراهم نمی‌سازد.
- [عدالت ترمیمی] هیچ اثر چشمگیری بر میزان جرایم ندارد.
- [عدالت ترمیمی] می‌تواند ترس از بزه‌دیدگی دوباره را نزد بزه‌دیدگان، افزایش دهد.

۹۸. "Just Desert": در چند دهه گذشته بسیاری از اندیشمندان، و به ویژه جامعه‌شناسان، با انتقاد از آموزه‌های سده‌های نوزدهم و بیستم در زمینه عدالت جنایی بر این باورند که نباید اندیشه ارباب و بازدارندگی، مکافات و سرزنش را از جرم و مجازات زدود، و بر این پایه، با اندیشه اصلاح بزه‌کار بر پایه مفهوم حالت خطرناک مخالفت کرده‌اند. این جریان که از آن به یک بازگشت دوباره به اندیشه سزادهی (Retribution) و ارباب (Deterrence) یاد می‌کنند، در گستره نظریه‌های عدالت به عدالت استحقاقی موسوم شده است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری، (م).

99. The Pessimistic Theory.

- [عدالت ترمیمی] بیش از تلاش برای بازسازی بزه کاران می‌تواند به خوار کردن بزه‌دیدگان بینجامد.
- [عدالت ترمیمی] می‌تواند یک دستگاه شرمسارکننده باشد که انگ‌زنی بزه کاران را شدت می‌بخشد.
- [عدالت ترمیمی] بر اجتماعی متکی است که از نظر فرهنگی با جوامع صنعتی تناسب ندارد.
- [عدالت ترمیمی] می‌تواند با یک خودکامگی اکثریت^{۱۰۰} و حتی با استبداد تماشاچیان اعدام^{۱۰۱} به بزه کاران ستم روا دارد.
- [عدالت ترمیمی] می‌تواند شبکه‌های کنترل اجتماعی را گسترش دهد.
- [عدالت ترمیمی] از حل مسائل ساختاری اساسی لیبرالیسم، مانند بیکاری و فقر، ناتوان است.
- [عدالت ترمیمی] می‌تواند برای زنان و کودکان دردرساز یا آسیب‌زننده باشد، و به اقلیت‌های نژادی ستم روا دارد.
- [شیوه‌های عدالت ترمیمی] در معرض دخل و تصرف یا استیلاي گروه غالب در فرایند ترمیمی‌اند.

100 Tyranny of Majority.

101. A Tyranny of the Lynch Mob

• [عدالت ترمیمی] می‌تواند قدرت پلیس ناپاسخگو را افزایش دهد و حتی می‌تواند تفکیک قوا میان شاخه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی حکومت را به خطر اندازد.

• [عدالت ترمیمی] به دلیل بیانگری تضعیف شده تضمین‌های شکلی،^{۱۰۲} می‌تواند حقوق افراد را پایمال کند.

این مقاله برای تنظیم بررسی مفصل‌تر نظریه‌ها و داده‌های پیش گفته، به مسائل بنیادی‌تری درباره معنای عدالت ترمیمی محدود می‌شود. این مقاله آنچه را بررسی می‌کند که ما باید بخواهیم تا از رهگذر عدالت ترمیمی بازسازی و ترمیم شود، و از جهان‌گستری پاره‌ای از این دغدغه‌ها حکایت می‌کند. [این مقاله] همچنین، نیاز به مطالعه از مسیرهای کثرت‌گرایانه فرهنگی تا تضمین آن دغدغه‌های جهان‌گستر را از رهگذر حفظ و احیای شیوه‌های موجود عدالت ترمیمی در همه جوامع بررسی می‌کند. در این فرایند، حفظ چه عناصری از انقلاب دولت‌سالارانه^{۱۰۳} در عدالت کیفری را نیز باید بخواهیم؟ در پایان هم، چگونگی تبدیل چالش میان عدالت بومی اجتماع‌مدار و عدالت دولت‌لیبرال به یک چالش سازنده را با بررسی سوء استفاده‌ها [از قدرت این دو الگوی عدالت] از یکدیگر مطالعه خواهیم کرد. پیش از ورود به بحث اصلی، با بازگو کردن داستان دو دزد، تلاش می‌کنم معنای ملموس‌تری از چگونگی کارکرد عدالت ترمیمی را بنمایانم.

102. Procedural Safeguards: تضمین‌های آیین دادرسی.

103. Statist Revolution.

دو دزد را تصور کنید

نوجوانی به دنبال سرقت همراه با آزار^{۱۰۴} بازداشت می‌شود. پلیس او را به دادگاه می‌فرستد و او به شش ماه حبس محکوم می‌شود. او به منزله بزه‌دیده یک کودک آزاری، از جهان و رانده شدن از آن خشمگین است. در دوران حبس او به هرویین معتاد شده و به رنج و سختی بیشتری دچار می‌شود. پس از گذراندن حبس با ناامیدی و بیگانگی بیشتر، به نسبت زمان رفتن به زندان، آزاد می‌شود و با سرقت خودرو و دزدی‌های فراوان از خانه، اعتیادش برای بیست سال دیگر ادامه می‌یابد و با پیشرفت اعتیاد در فلاکت و بدبختی می‌میرد، مرگی که هیچ کس برایش افسوس نمی‌خورد. شاید امروز یک یا چند نفر مانند این نوجوان در شهر ما هم بازداشت شده باشند.

نوجوان دیگری به نام سام^{۱۰۵} نیز در پی سرقت همراه با آزار بازداشت می‌شود. او آمیزه‌ای از سام‌هایی است که تاکنون دیده‌ام. افسر پلیس سام را نزد پیش‌برنده‌ای^{۱۰۶} که نشست‌های عدالت ترمیمی را برگزار می‌کند، می‌فرستد. هنگامی که پیش‌برنده از سام درباره پدر و مادرش می‌پرسد، او پاسخ می‌دهد که بی‌خانمان است. پدر و مادرش با او بدرفتاری می‌کردند و به همین دلیل سام از آنان بیزار است.

بدین سان، سام از شرکت در نشستی با حضور پدر و مادرش خودداری می‌کند. پس از گفت و گو با پدر و مادر سام، پیش‌برنده می‌پذیرد که شاید بهتر باشد آنان در این نشست شرکت نکنند. ولی، پدر بزرگ و

104. Robbery

105. Sam

106. Facilitator

مادربزرگ سام چطور؟ نه، آنها مُرده‌اند. برادران و خواهرانش چطور؟ نه، او از آنان نیز بیزار است. خواهرِ بزرگ او که سام را دوست داشت، دیر بازی است که خانه را ترک کرده و سام هیچ ارتباطی با او ندارد. عمه‌ها، خاله‌ها یا عموها و دایی‌ها چطور؟ سام به آنان نیز علاقه‌ای ندارد، زیرا همواره سام را تحقیر و از رفتار پدر و مادرش با او پشتیبانی می‌کردند. **عمو جرج**^{۱۰۷}، تنها کسی بود که سام هیچ لحظه‌ای را با او نگذرانده بود، سام را سالیان دراز ندیده بود. معلمان مدرسه چطور؟ سام ترک تحصیل کرده است. آنان با سام مانند یک شرور رفتار می‌کردند. پیش برنده دست بردار نیست. او می‌پرسد: «یعنی هیچ کس با تو رفتار خوبی در مدرسه نداشت؟». خُب، البته مربی‌ها کی تنها کسی است که سام می‌تواند نظری مساعدی نسبت به او داشته باشد. بدین ترتیب، پیش برنده با یافتن مربی‌ها کی، **عمو جرج** و خواهرِ بزرگ‌ترِ سام، از آنان در کنار بزه‌دیده سرقت همراه با آزار و دخترش - برای حمایت از مال‌باخته - جهت شرکت در نشست دعوت کرد. این شش شرکت‌کننده پشت یک میز گردِهم آمدند. با معرفی هر یک از شرکت‌کنندگان در آغاز نشست پیش برنده به سام گوشزد کرد که هر چند اتهام سرقت را پذیرفته است، می‌تواند هر زمان در طول نشست اتهامش را تغییر دهد تا موضوع در دادگاه رسیدگی شود. از سام خواسته شد آنچه را روی داده است به زبان خودش توضیح دهد. او آهسته پاسخ داد برای زنده ماندن به پول نیاز داشته، خانم (بزه‌دیده) را می‌بیند و با قاپیدن کیف دستی او می‌گریزد. نظر **عمو جرج** درباره این ماجرا پرسیده می‌شود. او می‌گوید سام پسر خوبی بود، ولی به تدریج گمراه

107. Uncle George.

شد. او پدر و مادرش را به اندازه‌ای دلگیر کرده که آنان حتی امروز به این نشست نیامدند. و [ادامه می‌دهد] «و حالا تو با این خانم پیر چنین رفتار کرده‌ای. من هرگز فکر نمی‌کردم که تو به خشونت تن دهی»، **عمو جرج** در ادامه از **سام** عصبانی می‌شود. مربی هاکی نیز می‌گوید از اینکه **سام** توانسته کاری به این بدی انجام دهد، شگفت زده است. «**سام** همواره در مدرسه در دسر آفرین بود». ولی، مربی در او نشانه‌هایی از مهر و محبت دیده بود که با توجه به این رفتار خشونت بار **سام** او را شوکه کرده بود. خواهر **سام** نیز به نظرخواهی دعوت شد، ولی پیش برنده زمانی که دید او خیلی احساساتی صحبت می‌کند، جریان گفت و گو را به سوی بزه‌دیده کشاند.

بزه‌دیده توضیح داد که چه زحمتی را برای ابطالِ کارت‌های اعتباری درون کیفش باید متحمل می‌شد و چرا در روز دزدی هیچ پولی برای خرید نداشت. دختر خانم مال باخته گفت مهم‌ترین پیامد جرم ارتكابی این بود که مادرش اکنون از بیرون رفتن می‌ترسد. او به ویژه از این نگران است که **سام** او را زیر نظر داشته باشد و دوباره به او دستبرد بزند. **سام** با شنیدن این حرف‌ها پوزخندی می‌زند و به طور کامل بی‌احساس به نظر می‌رسد. خواهرش به گریه می‌افتد. با توجه به ناراحتی او، پیش برنده تنفس کوتاهی اعلام می‌کند تا **عمو جرج** او را آرام کند. در طول تنفس خواهر **سام** ابراز می‌کند که درک می‌کند برادرش چه کشیده است. او می‌گوید خود نیز قربانی بدرفتاری پدر و مادرش بوده است. **عمو جرج** که هرگز چنین چیزی را نشنیده بود، شوکه به نظر می‌رسید و نمی‌توانست آن را باور کند.

با آغاز دوباره نشست، خواهر سام با خوش رویی و محبت با او صحبت کرد و در چشمانش خیره شد، نگاهی که سام نمی توانست از آن بگریزد. خواهرش به او می گوید که به طور دقیق آنچه را میان سام و پدر و مادرشان گذشته است، می داند. هیچ چیز دیگری گفته نمی شود. ولی، به نظر می رسد بزه دیده، با آگاهی از ارتباط میان خواهر و برادر، آنچه را گفته شده درک کرده است. [در این هنگام،] اشک از گونه های پیرزن سرازیر شد.

این عشق خواهر [سام] است که بر چهره بی احساس سام اثر می گذارد. از آن پس، سام با احساس در نشست شرکت می کند. او می گوید از آنچه پیش آمده شرمسار است. سام گرایش خود را برای بازگرداندن پول بزه دیده ابراز می کند، ولی پول یا شغلی ندارد. او به بزه دیده اطمینان می دهد که دیگر او را زیر نظر نمی گیرد. مال باخته با میل حرف های سام را می پذیرد و در پاسخ پیش برنده می گوید که فکر می کند دیگر از تنها بیرون رفتن نخواهد ترسید. او پولش را مطالبه می کند، ولی می گوید این پول به او کمک خواهد کرد تا آنان بتوانند دوباره یافتن خانه و شغلی برای سام کاری بکنند. خواهر سام آمادگی خود را برای پذیرایی از برادرش در خانه خود [البته] برای مدتی اعلام می کند. مربی ها کی نیز می گوید کارهای موقتی ضروری ای برای سام دارد که بدهی سام به بزه دیده و حتی بیش از آن را تأمین می کند. او گفت اگر خدا بخواهد سام را برای به دست آوردن شغل دائمی معرفی خواهد کرد. در پایان نشست، بزه دیده سام را در آغوش می گیرد و در حالی که می گریست برایش آرزوی موفقیت می کند. سام نیز دوباره از بزه دیده پوزش می خواهد. عمو جرح به آرامی یکصد

دلار برای تأمین هزینه نگهداری سام به خواهرش می‌دهد و می‌گوید اگر بخواهند در کنارشان خواهد ماند.

پس از این ماجرا، سام با توجه به چند دوره بیکاری زندگی سختی را می‌گذراند. سال آینده او باید برای سرقت دیگری که مرتکب شده (دزدیدن یک دوچرخه) در نشست دیگری شرکت کند. ولی، سام هرگاه که بتواند کار پیدا می‌کند [تا از این رهگذر] خود را از رنج و ناراحتی دور نگه دارد. [او، همچنین] پس از خاکسپاری و سوگواری برای **عمو جرج** و خواهرش در **خُن** و اندوه زندگی می‌کند. بزه‌دیده پولش را پس می‌گیرد و دیگر از تنها قدم زدن نمی‌ترسد. او و دخترش می‌گویند که از برگزاری این نشست خرسندند و زندگی زیباتری پیدا کرده‌اند.

عدالت ترمیمی چه چیزی را بازسازی می‌کند؟

نشست سام نمونه‌ای از عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی یعنی بازسازی بزه‌دیدگان، یعنی یک **نظام عدالت جنایی بزه‌دیده‌مدار**^{۱۰۸}، و نیز یعنی بازسازی بزه‌کاران و نظم به هم‌خورده اجتماعی. نخست باید دید «بازسازی بزه‌دیدگان»^{۱۰۹} یعنی چه؟ این بازسازی یعنی جبران زیان مالی یا آسیب شخصی، تعمیر یک پنجره شکسته یا ترمیم یک دندان شکسته (بنگرید به نمودار شماره ۲). همچنین، این بازسازی یعنی ترمیم احساس امنیت. حتی بزه‌دیدگان جرم‌های مالی مانند برگریری،^{۱۱۰} هرگاه با نقض حریم خصوصی

108. Victim-Centered Criminal Justice System.

109. Restoring Victims.

110. Burglary.

خود روبرو می‌شوند، اغلب امنیتشان آسیب می‌بیند. زمانی که نظام عدالت جنایی از تأمین امنیت شبانه زنان در بیرون از خانه ناتوان است، آزادی نیمی از جمعیت به یک دلیل اساسی ستانده می‌شود.

نمودار شماره ۲. بازسازی بزه‌دیدگان یعنی چه؟

- جبران زیان مالی
- ترمیم آسیب
- ترمیم احساس امنیت
- اعاده حیثیت
- ترمیم احساس توانمندی
- ترمیم مردم سالاری رایزنانه
- ترمیم همنوایی^{۱۱۱} بر پایه احساس اجرای عدالت
- ترمیم حمایت اجتماعی

بزه‌دیدگان به رنج و زیان دچار می‌شوند، هرگاه کسی به موجودیت یا شخصیت آنان یا به آنچه برای آنان ارزشمند است، تجاوز یا بی‌احترامی کند. گاهی این بی‌احترامی شرمساری بزه‌دیده را موجب می‌شود: «چون من یک به درد نخورم، آن مرد با من بیش از دیگر زنان بد رفتاری می‌کرد»، یا: «آن زن (دختر)، خودروی پدر مرا دزدید، چون من با بی‌توجهی آن را در یک جای پُر خطر پارک کرده بودم». شرمساری بزه‌دیده گرایش

111. Restoring Harmony: ترمیم هماهنگی

فراوانی در او برای مقابله به مثل از رهگذر انتقام یا رفتارهای مجرمانه پدید می‌آورد.

ناتوانمندی بخشی از بی‌حرمتی بزه‌دیده بودن است. بر پایه نظریه جمهوری خواهانه پتی و بریث ویت درباره عدالت جنایی (۱۹۹۰)^{۱۱۲} هیچ خطایی را نباید جرم انگاشت، مگر اینکه چیرگی یا سلطه بر ما را در پی داشته باشد، سلطه‌ای که آزادی ما را برای لذت بردن از زندگی‌ای که برگزیده‌ایم، کاهش می‌دهد. از این رو، می‌توان گفت که ترمیم حس توانمندی از دست رفته به منزله یکی از پیامدهای جرم بسیار اهمیت دارد. این موضوع به ویژه زمانی مهم است که بزه‌دیده از نظر ساختاری دست خوش سلطه سیستماتیک شود. برای نمونه، برخی از مهم‌ترین ابتکارهای عدالت ترمیمی در استرالیا دربرگیرنده هزاران بومی مصرف کننده‌ای است که بزه‌دیده کلاهبرداری شرکت‌های بزرگ بیمه شده‌اند.^{۱۱۳} در این موارد، بزه‌دیدگان وابسته به جمعیت‌های کوچک بومی دوست دارند [چنان] قدرت و توانایی‌ای داشته باشند که بتوانند خواهان ترمیم [برای خود] و اصلاح شرکت از «سفیدپوستان در لباس‌های سفید» باشند.

راهی که نظام‌های حقوقی غربی از رهگذر آن به کنترل جرم می‌پردازند، ناتوانمندی‌ای را که بزه‌دیدگان احساس می‌کنند، نخست به دست بزه‌کاران و سپس به دست یک نظام عدالت حرفه‌ای و بیگانه که از مشارکت بزه‌دیدگان [در فرایند عدالت] جلوگیری می‌کند، شدت می‌بخشد.

112 Pettit and Braithwaite (1990).

113 Fisse and Braithwaite (1993), pp. 218-230

و کیلان همچنان که نیلز کریستی می گوید:^{۱۱۴} «اختلاف یا همستیزی را از ما می دزدند». نظام عدالت جنایی، بر روی هم، فرساینده مردم سالاری رایزنانه بوده، هر چند [نهاد] هیأت منصفه کمی از آن را حفظ کرده است. عدالت ترمیمی، عدالت رایزنانه است. عدالت ترمیمی به رایزنی و کنکاش افراد درباره پیامدهای جرم و چگونگی رسیدگی به این پیامدها و پیشگیری از رخداد دوباره آنها مربوط است. این [رویکرد] با عدالت حرفه‌ای و کیلان که تصمیم می گیرند چه قواعدی در یک پرونده باید به کار رود و رایزنی و کنکاش آنان را در چارچوب یک گفتمان فنی درباره به کارگیری آن قواعد محدود می سازد، در تقابل است. عدالت ترمیمی، بدین سان، کنترل و راهبری عدالت را از رهگذر شهروندان بازسازی می کند.

عدالت ترمیمی به ترمیم و بازسازی همنوایی بر پایه این احساس که عدالت اجرا شده است، توجه می کند. ترمیم همنوایی به تنهایی و بدون توجه به وخیم تر شدن بی عدالتی بنیادی بسنده نیست. «ترمیم همترازی»^{۱۱۵} به منزله آرمان و ایده آل عدالت ترمیمی تنها در صورتی پذیرفتنی است که ترازمندی میان بزه کار و بزه دیده که پیش از جرم وجود داشته است، یک همترازی از نظر اخلاقی شایسته بوده باشد. هنگامی که [برای نمونه] یک زن پول یک قرص نانی را که برای تغذیه فرزندانش از یک مرد ثروتمند دزدیده می پردازد، هیچ امتیازی در همترازی ترمیمی وجود ندارد. هماهنگی ترمیمی میان بزه دیده و بزه کار در چنین شرایطی شاید بر پایه این بحث

114. Nils Christie (1978).

115. Restoring Balance.

امکان‌پذیر باشد که چرا این فرزندان گرسنه بوده‌اند و چه کاری درباره این بی‌عدالتی بنیادی [گرسنگی فرزندان] باید انجام می‌شده است.

عدالت ترمیمی نمی‌تواند بی‌عدالتی‌های ساختاری بنیادینی را که بر مسائلی چون گرسنگی دامن می‌زنند، حل کند. ولی، ما باید دو چیز را از عدالت ترمیمی بخواهیم: نخست اینکه عدالت ترمیمی نباید بی‌عدالتی‌های ساختاری را وخیم‌تر کند (به گونه‌ای که برای نمونه، نظام عدالت جنایی استرالیا علت اساسی بیکاری و ستمگری به بومیانش بوده است). در واقع، باید امیدوار بود که عدالت ترمیمی خُرده تدابیری^{۱۱۶} را فراهم سازد که بی‌عدالتی‌های کلان را هر جا که ممکن باشد، اصلاح کند. دوم اینکه، عدالت ترمیمی باید ترمیم هماهنگی را با یک جبران خسارت گفت و گو مدار که بی‌عدالتی‌های بنیادی را در نظر می‌گیرد، بازسازی کند. عدالت ترمیمی به پرسش‌های ریشه‌دار درباره آنچه باید پیامدهای ناروا به شمار آید، پاسخ نمی‌دهد. این یک فلسفه میانه‌روتر از دیدگاه میانه‌روی پیشین است و به اقتضاهای روشمندی تن می‌دهد که طرف‌های اختلاف را به گفت و گو تا جایی وامی‌دارد که احساس کنند هماهنگی بر پایه بحث و گفت و گو درباره همه بی‌عدالتی‌هایی که آنان آن را با مورد خود مربوط می‌دانند، ترمیم شده است.

سرانجام، عدالت ترمیمی به ترمیم و بازسازی حمایت اجتماعی توجه می‌کند. بزه‌دیدگان در سراسر فرایند ترمیمی به حمایت کسانی که به آنان عشق می‌ورزند، نیازمندند. آنان گاهی برای وارد شدن در رایزنی و کنکاش

جهت یافته به سوی ترمیم همنوایی، به تشویق و پشتیبانی نیازمندند. دوستان گاهی بزه‌دیدگان را سرزنش می‌کنند یا بیشتر به طور معمول از اینکه بزه‌دیده‌ای به یک ضربه روانی دچار شود، می‌هراسند. هدف عدالت ترمیمی نهادینه کردن گرد هم آوردن دوستان در سراسر زمان یک بحران [پس از بزه‌دیدگی] است.

ترمیم یا بازسازی بزه کاران و اجتماع

در بیشتر موارد شمار محدودی از گونه‌های ترمیم به بزه کاران مربوط می‌شود. بزه کاران به طور معمول در پی ارتکاب جرم‌شان زیان مالی یا آسیب جانی دچار نمی‌شوند، هر چند گاهی زیان یا آسیب خود یکی از علت‌ها یا سبب‌های جرم است. با وجود این، پس از شرمساری همراه با بازداشت [بزه کار] کرامت [انسانی وی] به طور معمول نیازمند ترمیم است. هرگاه بزه‌دیده آسیب دیده‌ای وجود داشته باشد، هیچ کرامتی برای انکار اینکه چیزی وجود داشته که [بزه کار] باید برای آن شرمسار می‌شده است، وجود ندارد. کرامت به طور معمول از رهگذر رویارویی با شرمساری، مسئولیت‌پذیری در برابر پیامدهای بد [برخاسته از جرم] برای بزه‌دیده و پوزش خواستن ارادتمندانه یا راستگویانه [ی بزه کار از بزه‌دیده] به بهترین شکل [ممکن] ترمیم می‌شود. یکی از وظایف عدالت ترمیمی نهادینه کردن این ترمیم کرامت برای بزه کاران است.

احساس ناامنی و ناتوانمندی بزه کاران اغلب به منزله مسئله‌ای در بزه ارتكابی آنان و بحث‌های پیرامون چگونگی پیشگیری از تکرار جرم‌شان

نگریسته می‌شود. خشونتِ جوانان وابسته به اقلیت‌های نژادی گاهی با احساس بزه‌دیدگی نژادی آنان پیوند می‌خورد. ترمیم احساس امنیت و ناتوانمندی برای بزه‌کاران اغلب با [مسائلی چون] شغل، احساس داشتن یک آینده، یا دستیابی به برخی موفقیت‌های آموزشی - پرورشی یا ورزشی و، در واقع، هر گونه موفقیت در هم تنیده است.

[اگر مردم‌سالاری رایزنانه را به جامه‌ای تشبیه کنیم]، برای دوختن آن به وصله‌های بسیاری نیاز است. رایزنی و کنکاش عدالت جنایی به اندازه رایزنی در مجلس، واحدهای بازرگانی، و حتی دانشگاه‌ها اهمیت ندارد. ولی، رایزنی و کنکاش عدالت ترمیمی به آن اندازه که شهروندان عادی را به بحث جدی مردم سالارانه درباره نژادپرستی، بیکاری، فرهنگ‌های مردانگی در مدرسه‌های محلی، و پاسخ‌پذیری پلیس رهنمون می‌شود، رکن بی‌اهمیتی از یک مردم‌سالاری رایزنانه ارزشمند به شمار نمی‌آید.

نویشتگان میانجی‌گری نشان می‌دهد که خرسندی شاکیان از عدالت میانجی‌گری کم‌اهمیت‌تر از خرسندی کسانی است که از آنان در دستیابی به پیامدهای سودمندانه دو جانبه شکایت می‌شود.^{۱۱۷} خُرده فرهنگ‌های مجرمانه [به مثابه] فایل‌های حافظه^{۱۱۸} ای‌اند که بی‌عدالتی‌ها را گردآوری می‌کنند.^{۱۱۹} مسائل جرم با ریشه دوانیدن عمیق در فرهنگ جوامع غربی تا هنگامی که ما عدالت جنایی را به منزله فرایندی که یک احساس عدالت

117. Pruitt (1995).

118. Memory Files.

119. Matza (1964), p. 102

شکلی را نسبت به بزه کاران ترمیم می کند، باز - ابداع کنیم، تداوم خواهد یافت.^{۱۲۰}

سرانجام [اینکه] *فرانسیس کولن*^{۱۲۱} می گوید با توجه به حجم گسترده دلایل و مدارک درباره اهمیت حمایت اجتماعی در پیشگیری از جرم، هیچ مفهوم سامان بخشی بهتر از حمایت اجتماعی برای جرم شناسی نمی تواند وجود داشته باشد. بومیان مائوری نیوزلندی نظام عدالت ما را به این دلیل که متهم را ناگزیر می کند تا بدون بهره مندی از حمایت اجتماعی به تنهایی در جایگاه متهمان بایستد، ناعادلانه و ستمگرانه می دانند. در اندیشه مائوری ها، عدالت متمدن ایجاب می کند تا کسانی که بزه کار به آنان علاقمند است در سراسر آیین دادرسی و فرایند عدالت [جنایی] در کنار او بایستند و در شرمساری برای آنچه رخ داده است با بزه کار شریک شوند. از این رو، شرمساری ای که بزه کار احساس می کند، به دلیل شرمندگی ای که همراهانش به آن دچار می شوند، بیش از مفهوم تقصیر فردی در اندیشه غربی هاست، [یعنی تقصیری که] می تواند از ذهن یک شخص پاک شده و از میان برود. شرمندگی ای را که همراهان بزه کار به آن دچار می شوند از رهگذر اعمال ساده بخشش و گذشت از سوی آنان می توان به آسانی برین و برتر دانست.

ترمیم و بازسازی اجتماع با گسترش فزاینده آیین های عدالت ترمیمی که در آن حمایت اجتماعی پیرامون بزه دیدگان و بزه کاران خاص ترمیم

120 Tyler (1990).

121. Francis Cullen (1994).

می‌شود، افزایش می‌یابد. در یک سطح خردنگرانه^{۱۲۲}، عدالت ترمیمی یک رهیافت جزءنگر^{۱۲۳} به ترمیم و بازسازی اجتماع است. در یک سطح میان نگرانه^{۱۲۴}، رکن‌ها یا اجزای مهم یک عدالت ترمیمی عبارتند از ابتکار عمل‌هایی برای رواج دادن سازماندهی اجتماعی در مدرسه‌ها، محله‌ها، جمعیت‌های قومی - نژادی و کلیساها، و از رهگذر متخصصان و دیگر سازمان‌های غیردولتی که می‌توانند عدالت ترمیمی را در رویه‌های خودگردانی^{۱۲۵} شان وارد کنند. [سرانجام] در یک سطح کلان^{۱۲۶}، باید نهادهای مردم سالار رایزنانه‌ای را طرح‌ریزی کرد که دغدغه‌شان مسائلی مانند بیکاری و کارآمدی برنامه‌های بازار کار باشد و کانالی داشته باشند تا از رهگذر آن بتوانند بحث و گفت و گوهایی را، از بی‌عدالتی‌های محلی تا بحث درباره سیاست‌گذاری‌های اقتصاد ملی، به جریان بیندازند.

جهان‌گستری سنت‌های عدالت ترمیمی

تاکنون فرهنگی را نیافته‌ام که برخی از سنت‌های ریشه‌دار عدالت ترمیمی را [در خود] نداشته باشد. همچنین، هیچ فرهنگی بدون سنت‌های عدالت سزادهنده وجود ندارد. سنت‌های سزادهنده در گذشته ارزش بقا داشتند. فرهنگ‌هایی که به مقابله به مثل محدود بودند اغلب به دست فرهنگ‌های

122. Micro Level.

123. Bottom-up Approach.

124. Middle Level.

125. Self-Regulatory Practices.

126. Macro Level.

خشونت طلب سر سخت نابود می‌شدند. در جهان معاصر، برخلاف جهان آفرینش زیستی ما، شور و احساس سزادهدنگی کمتر ارزش بقا دارد. از آنجا که مدیریت خطر در جهان مدرن نهادینه می‌شود، شور و احساس سزادهدنگی بیشتر امکان دارد ما را، به منزله افراد، گروه‌ها و ملت به دردمر بیندازد تا اینکه از دردمر برهاند.

پیامی که ما می‌توانیم به همه فرهنگ‌ها برسانیم این است که در جهان سده بیست و یکم سنت‌های عدالت ترمیمی پشتوانه و سرمایه ارزشمندتری از سنت‌های عدالت سزادهنده خواهند بود. ولی، متأسفانه، تاکنون نیروهای فرهنگی چیره و غالب در جهان معاصر پیامی مخالف این را رسانده‌اند. فیلم‌های هالیوودی این پیام را به همراه دارند که راه مبارزه و برخورد با آدم‌های بد از رهگذر خشونت است. رهبران سیاسی [نیز] بارها بر این پیام تأکید کرده‌اند. با وجود این، بسیاری از رهبران روحانی برای باز یافتن سنت‌های عدالت ترمیمی ما را یاری کرده‌اند. برای نمونه، می‌توانیم از دالای لاما^{۱۲۷} نام ببریم. آرشبیش شاپ دسمونده توتو^{۱۲۸} در دیباچه‌ای بر چاپ جدید کتاب عدالت ترمیمی جیم کنسدااین^{۱۲۹} به درستی یک «حقیقت بسیار کهن، ولی با وجود این، بسیار ضروری» را به منزله بنیان فرایندهای عدالت ترمیمی می‌نگرد «که در همه فرهنگ‌های بومی، از جمله فرهنگ‌های افریقایی، ریشه دارد». او به «کمیسیون حقیقت‌یاب و سازش»^{۱۳۰} خود به منزله نمونه‌ای از عدالت ترمیمی می‌نگرد.

127. Dalai Lama: روحانی یا راهب بودایی تبت، مغولستان و چین غربی

128. Archbishop Desmond Tutu.

129. Jim Considine

130. Truth and Reconciliation Commission.

همه ارزش‌های ترمیمی بازتاب یافته در نمودار شماره ۲ جهان‌گسترهای فرهنگی‌اند. همه‌فرهنگ‌ها از جهاتی به ترمیم خسارت‌های شخصی و مالی، امنیت، کرامت، توانمندی، مردم‌سالاری رایزنانه و هماهنگی یا همنوایی بر پایه احساس عدالت و حمایت اجتماعی ما ارزش می‌دهند. این ارزش‌ها جهان‌گسترند، زیرا برای بقا و ماندگاری احساسی ما به منزله موجودهای انسانی و [نیز] برای امکان بقا و زنده ماندن بدون ترس پیوسته از خشونت مهم و حیاتی‌اند. دین‌های بزرگ جهان اذعان می‌کنند که میل و گرایش به پی‌گیری این ارزش‌های عدالت ترمیمی، جهان‌گستر است و به همین دلیل برخی از رهبران روحانی ما، برعکس رهبران سیاسی‌ای که می‌خواهند از رهگذر ترس و ارعاب و با نابودسازی مردم سالاری رایزنانه حکمرانی کنند، [به بازیافتن سنت‌های عدالت ترمیمی] ابراز امیدواری کرده‌اند. سرانجام، آن رهبران سیاسی در خواهند یافت که باید به یک همسازی با جنبش اجتماعی رو به پیشرفت عدالت ترمیمی دست یابند، درست به همان‌گونه که باید به چنین همسازی‌ای با جنبش‌های دینی بزرگی که با آن روبرواند، دست پیدا کنند. چرا؟ زیرا، دلایل و شواهد محکمی وجود دارد که شهروندان متعارف به عدالت ترمیمی علاقه‌مندند (موریس و ماکسول، ۱۹۹۳؛^{۱۳۱} هیدمن، تِورسبُرن، و وود، ۱۹۹۶؛^{۱۳۲} مور و فورسیث، ۱۹۹۵؛^{۱۳۳} کلیرمونت، ۱۹۹۴؛^{۱۳۴} شِرمَن و بارنز، ۱۹۹۷؛^{۱۳۵}).

131. Morris and Maxwell (1993).

132. Hyndman, Thorsborne and Wood (1996).

133. Goods (1995).

134. Moore and Forsythe (1995).

135. Sherman and Barnes (1997).

این درست است که ارزش‌هایی که عدالت ترمیمی احیا کرده و رواج می‌دهد به شکلی متفاوتی در فرهنگ‌های گوناگون نگریسته می‌شوند و اینکه عقیده درباره راه‌های از نظر فرهنگی مناسب بازشناختن آنها نیز بسیار متفاوت است. از این رو، عدالت ترمیمی باید یک جنبش اجتماعی از نظر فرهنگی چندگانه یا گوناگون باشد تا بتواند خود را با یک چندگانگی یا کثرت ارزشمند از راهبردهای در جست و جوی واقعیت‌ها و حقایقی که آنها را جهان‌گستر می‌شمارد، همساز گرداند. عدالت ترمیمی درباره فرهنگ‌های گوناگونی است که به موازات آشکارسازی شرایط بشری توده‌های بزرگ مردم دست به دست هم می‌دهند؛ عدالت ترمیمی درباره فرهنگ‌هایی است که بر پایه آن تجربه مشترک از یکدیگر می‌آموزند. عدالت ترمیمی با حفظ سنت‌های ترمیمی‌ای که به این دلیل کارمندان که در یک فرهنگ گذشته ریشه دارند، با بازشناختن ارزش چندگونگی یا گونه‌گونی^{۱۳۶} سر و کار دارد. جرم‌شناسی علمی هرگز هیچ یک از بهترین راه‌های، از نظر جهانی، اعمال عدالت ترمیمی را در نخواهد یافت. بهترین راه از رهگذر چندگانگی یا کثرت‌گرایی فرهنگی بر پایه ارزش‌های ترمیمی فرهنگی مشترکی است که در نمودار شماره ۲ آمده‌اند.

راهی به عدالت کثرت‌گرای فرهنگی

یک برنامه تحقیقی عدالت ترمیمی برای یافتن این راه دو رکن دارد:

۱. تحقیق از نظر فرهنگی ویژه درباره چگونگی حفظ کردن و رواج دادن رویه‌های عدالت ترمیمی بر جای مانده در همه جوامع.

۲. تحقیق از نظر فرهنگی ویژه درباره چگونگی دگرگون ساختن عدالت کیفری دولتی، هم با ترمیمی‌تر کردن آن و هم با آسیب پذیرتر کردن سوء استفاده از قدرت مربوط به آن در برابر عدالت ترمیمی.

در مورد موضوع نخست، تردید دارم که محله‌های شهری^{۱۳۷} آکنده از رویه‌های عدالت ترمیمی‌ای باشند که بتوان آنها را بازیابی کرد و رواج داد، هر چند تا اندازه‌ای چنین است. با وجود این، در سطح خردنگرانه‌تر خانواده هسته‌ای^{۱۳۸} دلایل محکمی از ایالات متحده آمریکا می‌توان یافت که از برقراری و جریان داشتن عدالت ترمیمی و [نیز از وجود] خانواده‌هایی حکایت می‌کند که به نسبت خانواده‌های کیفرمدار و انگ زنده، ترمیم-مدارترند و کودکان و نوجوانان بزه کار کم‌تری دارند.

از آنجا که خانواده‌ها اغلب در مورد اعضای دردرس ساز خود به سوی انگ زنی و خشونت سوق می‌یابند، ما به عدالت ترمیمی نهادینه شده در یک بستر گسترده‌تر نیاز داریم که بتواند [توجه] چنین خانواده‌هایی را به سوی خود جلب کرده و آنها را ترمیم و بازسازی کند. در بیشتر جوامع، بسترهای گسترده‌تری که در آن سنت‌ها و آیین‌های عدالت ترمیمی برقرار و آماده جریان در دهلیزهای آن جامعه‌اند، عبارتند از: مدرسه‌ها، کلیساها و

137. Urban Neighborhoods.

138. Nuclear Family.

جمعیت‌های بومی کوچک. اگر یافتن عدالت ترمیمی در رویه‌های حل اختلاف محله‌های شهری ما دشوار است، تجربه چند سال گذشته این بوده است که برقراری رویه‌های ترمیمی در مدرسه‌های شهری به نسبت آسان است. این به دلیل ویژگی‌های مراقبت و یکپارچگی به منزله بخشی از مفهوم غربی آموزش و پرورش است (که به بهترین شکل، دربردارنده پرهیز کامل از انگ زنی است) و [نیز] به این دلیل است که میانکنش اعضای یک مدرسه، به نسبت میانکنش [اعضای] محله‌های شهری، به فشردگی و شدت بیشتر گرایش دارد. امروزه، مدرسه‌ها، همانند خانواده‌ها، به نسبت نهادهای خشونت‌مدار سده نوزدهم، بیشتر ترمیم‌مدار و کم‌تر سزادهنده‌اند. به همین دلیل، امروزه برنامه‌های نشست‌های ترمیمی بسیار موفقیت‌باری را در مدرسه‌های معاصر شاهد بوده‌ایم.^{۱۳۹} همچنین، برنامه‌های ضد قلدری یا گردن کلفتی^{۱۴۰} ای را شاهدایم، که من از آن به یک فرهنگ ترمیمی یاد می‌کنم، که برای کاهش قلدری‌گری و گردن کلفتی در مدرسه‌ها در پاره‌ای موارد به کار گرفته شده است (آلویوس، ۱۹۹۴؛^{۱۴۱} فارینگتون، ۱۹۹۳؛^{۱۴۲} پیتس و اسمیت، ۱۹۹۵؛^{۱۴۳} و پیپلر و همکاران، ۱۹۹۳).^{۱۴۴}

139. Hyndman, Thorsborne and Wood (1996).

140. Antibullying Programs.

141. Olweus (994).

142. Farrington (1993).

143. Pitts and Smith (1995).

144. Pepler et al. (1993).

بیشترین موج جنبش عدالت ترمیمی از کلیساها برخاسته است تا از هر جای دیگر. حتی در کشوری همچون اندونزی که دولت خودکامه‌ای دارد، الزام سیاسی برای روا داشتن جدایی نسبی کلیسا از دولت، کلیساها را به منزله برون بوم‌ها^{۱۴۵} یا جزیره‌هایی که در آن سنت‌های ترمیمی را می‌توان ابقا کرد، به خود وا گذاشته است. دین‌هایی مانند اسلام و مسیحیت، بی‌گمان، [افزون بر سنت‌های ترمیمی] دارای سنت‌های سزادهنده قوی‌ای‌اند، هر چند آنها از واگذاری اعمال آن به دولت به منزله «کار کثیف»^{۱۴۶} سزادهی دنیوی تا اندازه بسیاری خرسند بوده‌اند.

دومین موضوع برنامه تحقیقی عدالت ترمیمی بررسی کندوکاو در چگونگی دگرگون ساختن عدالت کیفری دولتی است. به نظر من، در شهرهای چند فرهنگی ما نمی‌توان بر نظم و ترتیب یا سامان بخشی خود جوش عدالت در محله‌های همسایگی‌مان متکی بود. در آنجا ما باید بیشتر بر اصلاح گران دولتی به منزله میانجی‌ها یا واسطه‌های یک عدالت ترمیمی شهری جدید متکی باشیم. در شهرهای ما هر جا که حمایت اجتماعی همجوarmدار ضعیف باشد، هر کجا که عهده‌داری دولتی حل اختلاف‌ها بسیار زیان‌بار باشد، بهره‌ای که می‌توان از اصلاحات عدالت ترمیمی به دست آورد، بسیار بالاست. هنگامی که یک مأمور پلیس [برخاسته] از یک منطقه غیرشهری یا روستایی از نظر اجتماعی به هم پیوسته و دارای یک فرهنگ عدالت ترمیمی، جوانی را بازداشت کند که در یک خانواده خیلی خوب زندگی می‌کند و از حمایت اجتماعی در چارچوب مراقبت و کنترل

145. Enchaves.

146. Dirty Work.

مدرسه و کلیسا بهره می‌برد، آن مأمور به نسبت مأمور پلیسی که در محله‌ای بدون فرهنگ عدالت ترمیمی زندگی می‌کند، شاید با آن نوجوان بهتر یا بدتر رفتار نکند. پلیس هر کاری انجام دهد، شبکه حمایت از آن نوجوان شاید راه حلی برای این مسأله بیابد تا تکرار جرم‌های خطرناک [دیگر] رخ ندهد. ولی، اگر یک مأمور پلیس پایتخت آشنا با فرهنگ عدالت ترمیمی، نوجوان بی‌خانمانی مانند سام را بازداشت کند که از پدر مادر خود که با او بدرفتاری کرده‌اند، نفرت دارد، ترک تحصیل کرده است و در جهان تنها و بی کس به نظر می‌رسد، پلیس [موضوع بحث ما] ممکن است به نسبت آن مأمور پلیس سزاده‌مدار این فرق را داشته باشد که به پیشگیری از جرم او به شکل کارآمدتری کمک کند. دست کم این فرضیه من است که می‌توانیم آن را از نظر تجربی بیازماییم.

در این بستر شهری از خود بیگانه^{۱۴۷} که در آن اجتماع به گونه‌ای خرسند کننده به طور خودجوش در حال شکل گرفتن نیست، یک نظام عدالت جنایی معطوف به ترمیم [عدالت ترمیمی] می‌تواند اجتماعی از مراقبت و حمایت را پیرامون یک بزه‌کار معین یا بزه‌دیده معینی که به دردسر افتاده است، پی‌ریزی کند. این همان چیزی است که داستان سام به آن مربوط است. با نشست‌های عدالت ترمیمی‌ای که در مام شهرهای چند فرهنگی مانند اوکلند^{۱۴۸}، آدلاید^{۱۴۹}، سیدنی^{۱۵۰} و سنگاپور^{۱۵۱} برگزار

147. Alienated Urban Context.

148. Auckland

149. Adelaide.

150. Sydney.

151. Singapore

می‌شود، اصلِ گزینش که تعیین می‌کند چه کسی به نشست فراخوانده می‌شود با یک دادرسی کیفری در تضاد است. ما کسانی را به یک دادرسی کیفری فرا می‌خوانیم که می‌توانند بیشترین خسارت یا هزینه را به طرف دیگر تحمیل کنند. با یک نشست [ترمیمی] ما کسانی را فرا می‌خوانیم که می‌توانند بیشترین حمایت و پشتیبانی را به طرف‌شان، [برای نمونه، در داستان سام] خواهر و عموی سام، مربی هاکی او و دختر پیرزن بزه‌دیده، عرضه کنند.

از دیدگاه نظریه شرمساری بازگرداننده^{۱۵۲}، دلیل اساسی یا پایه عقلانی برای کسی که به نشست [ترمیمی] دعوت می‌شود این است که حضور کسانی [که] از جانب بزه‌دیده [آمده‌اند، تنها یک] شرمساری ایجاد می‌کند، در حالی که حضور پشتیبانان بزه‌کار یک شرمساری بازگرداننده در آیین [عدالت ترمیمی] پدید می‌آورد. نشست‌ها [ی ترمیمی] را به شکل‌های گوناگون می‌توان برگزار کرد. بومیان مائوری در نیوزلند علاقه‌ندند که چنین نشست‌هایی را با یک دعا و نیایش آغاز کنند. نهادهای عدالت ترمیمی مداری که ما در شهر برپا می‌کنیم باید چندگانه (کثرت‌گرا) و، بسته به فرهنگ افراد دست‌اندرکار یا درگیر در آن، از یک اجتماع به اجتماع دیگر متفاوت باشند. این اصل توانمندسازی عدالت ترمیمی است که این [موضوع]، (یعنی، توانمندسازی با کنترل فرایند) را امکان‌پذیر می‌سازد.

از یک دیدگاه ترمیمی‌مدار، نکته مهم این است که ما در جامعه مدنی نهادهایی داریم که به جای سرپوش گذاشتن روی مشکلات جدی‌ای، مانند خشونت، با آن به گونه‌ای روبرو می‌شوند که نه سزادهنده و نه انگ زننده است. خشونت از رهگذر اجتماع‌های محلی یا گروه‌ها به طور کارآمدی کنترل و مهار نخواهد شد، مگر اینکه شرمساری [برخاسته از] خشونت ابراز شود. این به آن معنا نیست که ما به نهادهای عدالت جنایی‌ای که به حداکثر رساندن شرمساری مبادرت می‌کنند، نیاز داریم. برعکس، اگر اقدام به چنین کاری کنیم، خطر ایجاد نهادهای انگ زننده را پذیرفته‌ایم.^{۱۵۳} همه آنچه که ما به آن نیاز داریم حمایت از خُرده نهادهای مردم سالار مدار رایزنانه^{۱۵۴} ای است که به شهروندان اجازه دهد تا درباره پیامدهای اعمال مجرمانه و اینکه چه کسی مسئول است و چه کسی باید اوضاع آنان را نظم و ترتیب دهد و چگونه، به بحث بنشینند. چنین فرایندهای رایزنانه‌ای به طور طبیعی کسانی را که مسئول و پاسخگو هستند به رویارویی با شرمساری برخاسته از آنچه رخ داده است، توانمند می‌سازد. و اگر ما کسانی را که از بالاترین میزان احترام و اعتماد از سوی بزه کار و بزه دیده بهره‌مند هستند [به نشست‌های ترمیمی] فرا بخوانیم، این شانس را که شرمساری از یک راه باز یکپارچه‌گر یا بازگرداننده حل و فصل شود، به بالاترین اندازه آن می‌رسانیم.

153. Retzinger and Scheff (1996).

154. Micro Institutions of Deliberative Democracy.

افول و باز شکوفایی سنت‌های ترمیمی

سنت‌های عدالت ترمیمی موجود در همه فرهنگ‌های بزرگ جهان در طول دو سده گذشته [همواره] مورد تاخت و تاز بوده‌اند. در هر کجای جهان، الگوهای [عدالت] ترمیمی به دلیل جهانی شدن مفهوم دولت مرکزی که کنترل و نظارت بر عدالت را بر عهده داشته و آن را در چارچوب یک رژیم تنبیهی یا کیفر دهنده توجیه می‌کند، با موانع جدی‌ای روبرو هستند. کنترل مجازات [در گذشته] قدرت و مشروعیت فرمانروایان را تقویت می‌کرد.^{۱۵۵} همچنان که کنترل رحم و شفقت به تقویت قدرت عفو سلطنتی یا ریاست جمهوری می‌انجامید. آنچه فرمانروایان در واقع می‌خواستند قدرت سیاسی کنترل پلیس، زندان‌ها و دادگاه‌ها بود. با وجود این، گاهی سوء استفاده از این قدرت نشان دهنده چنان تهدیدی به مشروعیت‌شان بود که از رهگذر مخالفان سیاسی، آنان را به نهادینه کردن برخی از اصول انصاف، و همسازی با نظام دولتی ناگزیر می‌ساخت.

بی‌گمان، فرمانروایان مردم سالار جدید، نسبت به حکمرانان مستبدی که آن فرمانروایان جانشین‌شان شدند، برای بازگرداندن عدالت به مردم مشتاق‌تر نبودند؛ بر همین پایه بود که اهمیت پلیس مخفی برای مبارزه با تهدیدهای سازمان یافته نسبت به انحصار دولتی خشونت، و پلیس عادی یا متعارف برای مبارزه با تهدیدهای سازمان نیافته تداوم یافت. این ادعا که دولت جرم را به یک شکل پیوسته و از نظر سیاسی بی‌طرفانه مجازات می‌کند بخشی از مشروعیت دادن به عدالت مرکزمدار مردم سالارانه بود.

155. Foucault (1977).

شهروندان همچنان این [مسئله] را به منزله یک ادعا دنبال می کنند. آنان می دانند که گذشته از آنچه که قانون می گوید، واقعیت این است که یک قانون برای ثروتمندان و دیگری برای تهیدستان؛ یک مجموعه قواعد برای [افراد] از نظر سیاسی وابسته [به نهاد قدرت] و دیگری برای بی قدرتان و ناتوانان است. فیلیپ پتی^{۱۵۶} و من درصدد نشان دادن این [موضوع] ایم که [قاعده] تناسب [بزه با کیفر] در عمل [به منزله] مجازات متناسب برای تهیه شان و معافیت از کیفر برای بزه کاران یقه سفید است.^{۱۵۷} ما بر این باوریم که عدالت ترمیمی به نسبت عدالت استحقاقی شانس بهتری برای دسترسی عادلانه به فقیر و غنی می دهد.

در حالی که این یک وهم و خیال است که قانون دولت مرکزمدار همسازی و یکپارچگی بیشتر و یکسویگی و جانبداری کمتری را به نسبت عدالت ترمیمی اجتماعمدار امکان پذیر می سازد، این [نیز] درست است که سوء استفاده از قدرت، همچنان که کارول لاپریری^{۱۵۸} در مورد کانادا نشان می دهد، همواره در اجتماع همگانی و فراگیر بوده و هست^{۱۵۹} و این [نیز] درست است که بی توجهی دولت به عدالت ترمیمی در اجتماع می تواند سنجهای باشد برای سوء استفاده از حقوق^{۱۶۰} در برنامه های محلی، سلطه های سیاسی محلی، و آن دسته از رفتارهای نابرابر در برنامه های محلی که آشکارا در جامعه گسترده تر و متنوع تر ناپذیرفتنی است. این نیز درست

156. Philip Pettit.

157. Pettit and Braithwait (1990).

158. Carol Laprairie

159. Laprairie (1994-5).

160. Abuse of Rights.

است که عدالت ترمیمی می‌تواند سنجه‌ای برای سوء استفاده از حقوق از رهگذر دولت مرکزی باشد. در این صورت، باید انتظار داشته باشیم که [برای نمونه] در کانبرا شهروندانی که در یک نشست [ترمیمی] شرکت می‌کنند به نسبت شهروندانی که به دادگاه می‌روند، شاید بیشتر باور داشته باشند که نظام عدالت جنایی و پلیس حقوقشان را رعایت کرده است. این همان چیزی است که نتایج مطالعات نخستین همکارانم نشان می‌دهد (شرمن و بارنز، ۱۹۹۷^{۱۶۱}؛ استرنک و شرمن، ۱۹۹۷^{۱۶۲}). ما این [مسئله] را در نشست‌های عدالت ترمیمی در کانبرا می‌بینیم که در آن یک مادر در جریان نشست [این موضوع را] مطرح می‌کند که درباره مأموران پلیسی که در برخوردهایشان با پسرش بیش از اندازه از زور استفاده می‌کنند و برای کاری که دیگران انجام داده‌اند، پسرش را قربانی می‌سازند، باید کاری کرد.

مفهوم عدالت ترمیمی نمی‌تواند و نباید انگاره خیال پردازانه واپس‌گرا به جهانی باشد که در آن عدالت دولتی جای خود را به عدالت محلی می‌دهد، بلکه ممکن است به بهره‌گیری از وجود سنت‌های دولتی حقوق^{۱۶۳}، تناسب^{۱۶۴}، و حکومت قانون^{۱۶۵} به منزله پشتوانه‌های سنجیدن سوء استفاده از قدرت در عدالت محلی و نیز به بهره‌گیری از بازشکوفا ساختن سنت‌های ترمیمی برای سنجش سوء استفاده از قدرت دولت معطوف باشد. به دیگر

161. Sherman and Barnes (1997)

162. Strang and Sherman (1997).

163. Rights.

164. Proportionality

165. The Rule of Law.

سخن، عدالت ترمیمی نهادینه شده از رهگذر دولت می‌تواند خمیر مایه یک جمهوری با تفکیک قوای گرانبهاتر^{۱۶۶} و با سوء استفاده از قدرت کم‌تر باشد، تا بتوان [بد آن] بر پایه [نظام] حل اختلاف به طور کامل نظارت شده محلی یا دولتی دست پیدا کرد.

عناصر کلیدی چندگانه عدالت جنایی آتلانتیک شمالی در طول دو سده گذشته بیش و کم جهانی شده است: کنترل دولت مرکزی بر عدالت جنایی؛ این اندیشه که جرم و حقوق جنایی باید تدوین شوند؛ این اندیشه که جرایم بر ضد دولت ارتکاب می‌یابند (به جای اندیشه‌های باستانی که جرم‌ها را بر ضد بزه دیدگان یا خدا [یان] ارتکاب‌پذیر می‌دانستند)؛ اندیشه پلیس تخصصی شده که انحصار بر به کارگیری زور و قدرت در همسبزی‌های داخلی (درون مرزی) به آن واگذار شده است؛ اندیشه فاصله‌گیری یا دور شدن از [نظام پرداخت] غرامت به منزله شیوه برجسته برخورد با جرم با ایجاد یک نظام زندان دولتی برای جداسازی خوب از بد؛ و این اندیشه که از حقوق بنیادی بشر باید در سراسر فرایند جنایی حمایت کرد.

نظریه پردازان عدالت ترمیمی، همانند الغاگرایان کیفری^{۱۶۷} (بیانچی و وان اسوانینگن، ۱۹۸۶^{۱۶۸}؛ [نیلز] کریستی، ۱۹۸۲^{۱۶۹})، به این عناصر عهده‌داری دولت مرکز مدار عدالت جنایی، به منزله [یک امر] واپس گرایانه می‌نگرند. با وجود این، برخلاف بیشتر شکل‌های رادیکال الغاگرایی،

166. Braithwaite (1997).

167. Penal Abolitionists.

168. Bianchi and Van Swaaningen.

169. Nils Christie (1982).

عدالت ترمیمی حفظ یک نقش دولتی را به منزله یک پاسدار حقوق نوید می‌دهد و می‌پذیرد که برای بخش کوچکی از مردم در زندان‌های ما در واقع می‌تواند به منظور حمایت اجتماع از آنان از رهگذر حبس ضروری باشد. اگر چه عدالت ترمیمی بسیاری از چیزهایی را که ما اکنون جرم می‌دانیم، [هرگز] به معنای الغای مفهوم جرم نیست. در آیین‌های عدالت ترمیمی، جرم انگاشتن یک خطا می‌تواند پشتوانه قوی‌ای برای واداشتن شهروندان به مسئولیت‌پذیری، پرداخت غرامت، یا پوزش خواهی، به ویژه در مورد اشخاص حقوقی بزه‌کاری باشد که عادت ندارند درباره رفتار سودجویانه خود از آن جهت فکر کنند.^{۱۷۰} عدالت ترمیمی به معنای الغای عناصر کلیدی نظام‌های عدالت کیفری دولتی که در دوران ما جهانی شده‌اند، نیست، [بلکه] با حفظ عناصر کلیدی انقلاب دولت‌سالار، ولی ستاندن قدرت از نهادهای مرکز مدار و کنترل قدرتی که از پایین در مردم سالاری‌ای باقی می‌ماند که عدالت ترمیمی را امکان‌پذیر می‌سازد، به معنای انتقال قدرت از این نظام‌ها به جامعه مدنی است.

بدین‌سان، من تحلیلی را ارائه می‌کنم که به شکل نامتعارفی جهان‌گستر است. من بر این باورم که عدالت ترمیمی در طول سده بیست و یکم در سراسر جهان به یک جنبش اجتماعی بسیار با نفوذ و چشمگیر تبدیل خواهد شد، زیرا خواهان ارزش‌های مشترک جهانی است و به کاستی‌های یک الگوی دولت مرکزمدار عدالت جنایی پاسخ می‌دهد که به طور کامل جهانی شده و به هر کشوری که نفوذ می‌یابد به کلی ناکام می‌ماند. هر کجا

170. Braithwaite (1995).

که این الگو ناکام بوده است، جرم‌شناسان و حقوق‌دانانی در چارچوب دولت وجود دارند که به آن کاستی یقین دارند و با توجه به الزام‌های جهانی برای رقابت‌جو بودن دولت‌ها از رهگذر صرفه‌جویی مالی، هزینه‌های سنگین دولتی که برآورده نمی‌شود، در برابر جنبش‌های اجتماعی‌ای که مدعی داشتن یک رهیافت ارزان‌تر، کارآمدتر و در بلند مدت مردم‌پسندترند، آسیب پذیرند. از این رو، نباید از این کنایه شگفت زده شویم که برخی از با‌درایت‌ترین حکومت‌های محافظه‌کار در جهان که زیر فشار الزام‌های صرفه‌جویی مالی‌اند، مانند نیوزلند (ماکسول و موریس، ۱۹۹۲)^{۱۷۱}؛ موریس و ماکسول، ۱۹۹۳)^{۱۷۲} و سنگاپور،^{۱۷۳} از نخستین پیشگامان پذیرای جنبش عدالت ترمیمی در برابر پای‌بندی سنتی‌شان به سزادهی دولتی بوده‌اند. حتی در اینجا [ایالات متحد آمریکا] یکی از معاونان دادستان کل به ضرورت پشتیبانی از بازآفرینی عدالت به منزله عدالت ترمیمی پی برده است.^{۱۷۴}

در حالی که من به شکل محتاطانه‌ای خوش‌بینم که این دلایل تجربی دل‌گرم‌کننده در مورد کارآمدی و شایستگی عدالت ترمیمی در مقایسه با عدالت سزاده مدار پا برجا خواهند ماند، این دلیل نیز وجود دارد که عدالت ترمیمی اغلب ناکام می‌ماند. بزه‌دیدگان گاهی از زمانی که برای شرکت در کنکاش و رایزنی صرف می‌کنند، رنجور و آزرده می‌شوند؛ گاهی ترس شدیدی را از رویارویی با بزه‌کار [در نشست ترمیمی] تجربه می‌کنند؛ گاهی تا اندازه بسیاری کینه‌توز و به دنبال انتقامند، هر چند من اغلب از

171. Maxwell and Morrise (1992).

172. Morrise and Maxwell (1993).

173. Hsien 1996; Chan (1996).

174. Robinson (1996).

اینکه آنان چگونه چشم‌پوشی و گذشت می‌کنند زمانی که با کنترل فرایند [ترمیمی] توانمند می‌شوند، به هیجان آمده‌ام. *استرنگ و شرمن*^{۱۷۵} در داده‌های مقدماتی یک تحقیق در کانبرا نشان داده‌اند که نشست‌ها [ی ترمیمی] به شکل سیستماتیک می‌تواند [حس] گذشت و بخشش را در بزه‌دیدگان افزایش و ترس را در آنان کاهش دهد. ما [برای یافتن پاسخ این پرسش که] عدالت ترمیمی چه زمانی و چرا شکست می‌خورد و چگونه می‌توان کاستی‌های آن را با امتیازهای مکمل بازدارندگی و ناتوان سازی پوشاند، به تحقیق‌های با سطح بالاتری نیاز داریم.^{۱۷۶}

فراسوی جمع باوری^{۱۷۷} در برابر فرد باوری^{۱۷۸}

برخی از جرم‌شناسان غربی از کشورهایمانند سنگاپور، اندونزی و ژاپن که در آنها جرم‌های خیابانی یک مسأله عمده و بزرگ به شمار نمی‌رود، انتقاد می‌کنند، زیرا بر این باورند که فرد باوری در این جوامع از رهگذر جمع باوری یا تعهد جمعی^{۱۷۹} پایمال می‌شود. روش‌گذاری^{۱۸۰} آنان این است که جوامع آسیایی به دگرگون ساختن همترازی جمع باوری و رواداشتن فردباوری بیشتر نیازمندند. من این روش‌گذاری را یک تحلیل بسیار پُرجاذبه نمی‌دانم.

175. Strang and Sherman (1997).

176. Braithwaite (1993)

177. Communitarianism.

178. Individualism.

179. Collective Obligation.

180. Prescription.

پاره‌ای از جرم‌شناسان آسیایی از کشورهایی مانند ایالات متحد آمریکا و استرالیا انتقاد می‌کنند، زیرا بر این باورند که این جوامع بسیار فردباورند و در نتیجه به بزه‌کاری و بی‌نزاکتی بیشتری دچارند. بر پایه این تحلیل، غرب به دگرگون ساختن همترازی فردباوری به سود جمع‌باوری - از حقوق^{۱۸۱} به سوی مسئولیت‌های جمعی^{۱۸۲} - نیازمند است. من این تحلیل را نیز بسیار پُر جاذبه نمی‌دانم.

هر یک از جنبه‌های دو گانه این بحث می‌تواند برای یکدیگر سودمند و آموزنده باشند. می‌توان جامعه‌ای را آرزومند بود که در حقوق و مسئولیت‌ها قوی بوده و پشتیبان گروه‌ها و افراد قوی باشد. در واقع در جامعه خوب گروه‌ها و جماعت‌های قوی افراد قوی‌ای را پرورش می‌دهند و برعکس. هدف ما می‌تواند حفظ منافع انقلاب دولتی در همان زمانی باشد که عدالت اجتماع‌مدار را دوباره در می‌یابیم. عدالت اجتماع‌مدار اغلب حقوق^{۱۸۳} را بر نمی‌تابد، اغلب آسیب‌پذیران را زیر سلطه سردمداران محلی می‌گذارد، به زنان بهای کم‌تری می‌دهد، از نظر روش و آیین [دادرسی] می‌تواند نامنصفانه باشد و به نادیده گرفتن راه‌های ساختاری گرایش دارد. با توجه به این، می‌توان دو چالش مطرح شده در این مقاله را به شکل دیگری بیان کرد:

۱. کمک به فراگیری عدالت اجتماع‌مدار بومی از رهگذر امتیازهای دولت سالاری لیبرال - [یعنی] رسیدگی و آیین دادرسی منصفانه،

181. Rights.

182. Collective Responsibilities.

183. Rights.

[به رسمیت شناختن] حقوق، و حمایت از آسیب‌پذیران در برابر سلطه.

۲. کمک به فراگیری عدالت دولتی لیبرال از رهگذر عدالت اجتماع‌مدار بومی - [یعنی با] گزینه‌ها یا فراگیری جانشین‌های اجتماع‌مدار ترمیمی^{۱۸۴} به جای فرد باوری.

این دو چالش این پرسش را به میان می‌کشند که چگونه می‌توان رویه‌های عدالت ترمیمی سنتی را حفظ و احیا کرد، به گونه‌ای که به منصفانه بودن‌شان از نظر آیین دادرسی کمک کند، حقوق بنیادی بشر را رعایت کرده و حمایت در برابر سلطه را تضمین کند؟ دولت لیبرال می‌تواند سنجه‌ای برای جمع باوری بیدادگرانه و ناعادلانه باشد، درست به همان اندازه که جمع باوری جزءنگرانه^{۱۸۵} می‌تواند سنجه‌ای برای فردباوری بیدادگرانه و ناعادلانه باشد. یک جرگه یا محفل شفاف‌بخش^{۱۸۶} می‌تواند اصلاح و درمانی باشد برای نظام عدالتی که می‌تواند بزه کاران و بزه‌دیدگان را به طرز مُهلکی تنها بگذارد؛ یک بیانیه حقوق^{۱۸۷} می‌تواند سنجه‌ای باشد برای یک ریش سفید قبیله که یک خودکامگی خشونت بار را بر جوانان [قبیله] تحمیل می‌کند. جمع میان این دو آرمان یک قاعده و روش‌گذاری قدیمی است - [یعنی] نه تنها آزادی، نه فقط اجتماع، بلکه آزادی، برابری و برادری^{۱۸۸}. فردباوری رقابتی متأسفانه به این آمیزه جمهوری خواهانه آسیب

184. Restorative Community Alternatives

185. Bottom-up Communitarianism

186. A Healing Circle.

187. Bill of Rights.

188. Liberté, Egalité, Fraternité.

رسانده است. جنبش اجتماعی عدالت ترمیمی برای پیوند دادن آموزه‌ای که به‌ایجاد جمهوری‌های چند فرهنگی شهری معاصر مربوط است، کارایی دارد. این جنبش روز به روز از رهگذر آرمان‌های خیال پردازانه‌ای مانند مردم سالاری رایزنانه که من ممکن است به آن باور نداشته باشم، تداوم نمی‌یابد. طرفداران [این جنبش] می‌خواهند آن را برای سام و برای پیرزنی که سام روزی او را به زمین پرت کرده بود، به کار بندند. این همان چیزی است که [نام] آنان را در جنبش عدالت ترمیمی ثبت می‌کند و به باور من در جریان آن آنان در [یک] مفهوم سیاسی گسترده‌تر جذب می‌شوند.